

بحران مدیریت در افغانستان

مدیریت عبارت از هماهنگ ساختن نیروی مادی و انسانی جهت نیل به هدف یا حد اقل مصرف در کوتاه ترین زمان است. هدف، منابع، موثریت و مثمریت از عناصر مهم اداره و مدیریت به شمار میروند. اصل تخصص، اصل وحدت در فرمان دهی، اصل حیطة نظارت، اصل اختیار و مسوولیت، اصل تعادل، اصل انعطاف پذیری و اصل کارایی از اصل های مهم در یک اداره سالم به شمار میروند. مدیر هم به معنای اداره کننده و کارگردان میباشد و در اصطلاح شخص است که مسوولیت عملکرد تیم کاری خود را به عهده دارد و وظایف عمده و مهم یک مدیر هم پلانگذاری، سازماندهی، استخدام، رهبری و کنترل است. مدیریت در سه سطح مطرح است مدیریت عالی یا استراتژیک عبارت از تشخیص وظایف و محیطی که این وظایف در آن انجام می پذیرد و این سطح از مدیریت برای نیل به اهداف طویل المدت کمپنی یا شرکت کار می کند، مدیریت میانه یا مدیریت تکتیکی با پلان گذاری تدابیر و تصمیم گیری در مورد بهترین شیوه برای انجام عمل و کنترل سر و کار دارد و سوم هم مدیریت سطح پایین است این نوع مدیریت به صورت مستقیم پلانگذاری و کنترل فعالیت های کارکنان را به عهده دارد تا به وظایف سطح بالایی مطابقت حاصل نماید. حال برمیگردیم به افغانستان که شدیداً از ناحیه عدم موجودیت یک مدیریت

سالم آسیب پذیر است از مدیریت عالی گرفته تا مدیریت پایین در این کشور با بحران روبرو است نه مدیریت سالم وجود دارد و نه هم مدیر کارا و مسلکی اگر مدیر کارا و تحصیل کرده غرب و شرق بیاید تا مدیریت سالم بسازد اول شناخت دقیق از افغان و افغانستان ندارد و مطالعه دقیق از تاریخ، قوانین، لوايح، مقررات و ارزش های افغانی ندارد و به سیستم افغانی اصلاً بلد نیست آنچه در غرب و شرق خوانده می خواهد پیاده کند بعداش هم با یک سیستم فاسد و کهن مواجه است با تشکیلات عجیب و غریب روبرو خواهد شد بالاخره با نبود اصل های یک اداره سالم مواجه است و اگر سیستم و ساختار را اصلاح کند و یک تشکیلات مشخص و مطابق نیاز در یک اداره را به وجود بیاورد با واکنش های بسیار تند کارکنان و مدیران سطوح پایین یا هم میانه مواجه میشود و آخر کار هم از وظیفه سبکدوش میگردد و به جای وی کسی دیگر معرفی میشود که با نام مدیر و مدیریت اصلاً آشنایی ندارد و سیستم را فاسد و منجمد میسازد. در ادارات دولتی و خصوصی افغانستان به اکثریت قاطع اصل های مدیریت سالم قطعاً وجود ندارد و رعایت نمیشود، اصل تخصص اصلاً وجود ندارد کسی مدیر و رییس یا هم مسوول اداره مقرر میشود که صنف ششم یا هم هشتم مکتب را خوانده قبلاً یک روز هم نه مدیر بوده و نه هم رییس ولی به اساس قوم، رابطه، پول، مذهب، زبان و گرایش های سیاسی به این پست مقرر می گردد یا کسانی که تحصیل یافته هم هستند ولی رشته شان مدیریت و اداره قطعاً نبوده و نیست نه کارکرده عملی و نه هم تیوری چیزی میداند، اصل وحدت در فرمان دهی وجود ندارد معین امر وزیر را قبول ندارد رییس امر معین را یک مدیر از شرق میگوید دیگری از غرب یکی امضای دیگری را قبول ندارد و هم دیگر را به فساد و خویش خوری متهم میسازند، اصل تعادل در کارها وجود ندارد هم در ادارت دولتی و هم خصوصی یک نفر هیچ کار نمی کند روزانه سه یا چهار ساعت کار میکند ولی ماهانه یک صد هزار افغانی معاش میگیرد ولی دیگری هشت الی دوازده ساعت کار می کند هشت الی ده هزار افغانی ماهانه معاش می گیرد و مثمریت کارش هم نسبت به فرد اول زیاد است، اصل اختیار و مسوولیت هم

زیر سوال است مسوولیت است ولی صلاحیت نیست همه سمبول هستند حتی کوچکترین صلاحیت ها از مدیران سطح عالی و میانه گرفته شده است و به نام مدیر ورپیس هستند ، در ادارات دولتی و خصوصی مدیر پلان استراتژیک ، میانه و کوتاه مدت قطعاً ندارد و نه کسی است تا نظارت کند هر سه ماه بعد یا شش ماه بعد از موثریت و مثریت کار ، مدیران سطح عالی ، میانه و پایین به اساس روابط ، پول ، شناخت ، مسایل قومی ، مذهبی ، گروهی ، زبانی و گرایش های سیاسی در ادارات دولتی و خصوصی به کار گماشته میشوند چیزی به نامی ظرفیت ، تحصیل ، کارایی ، تجربه ، پلان و برنامه قطعاً در نظر گرفته نمیشود اگر باشد هم در شعار و حرف باقی می ماند ، مدیر نه نظارت دارد و نه هم کنترل فقط در صدد حفظ کرسی و معاش خود است و بس ، تقسیم وظایف در کار قطعاً وجود ندارد یک نفر همه کاره است هم پالیسی وضع می کند و هم خودش اجرا می کند و خودش هم تخصص در طب ، انجینری ، فارمسی ، حقوق و علوم سیاسی ، زراعت ، اقتصاد ، شرعیات ، هنرهای زیبا ، ساینس ، تاریخ ، علوم اجتماعی ، فلسفه ، ژورنالیزم ، انسان شناسی ، جامعه شناسی ، ساختمانی و ده ها رشته و مسلک دیگر دارد و به خود حق هم میدهد که از تمامی متخصصین در تمامی بخش ها امتحان اخذ کند . مشکل دیگر ما در بحث رهبریت و مدیریت در افغانستان این است که ما تاکید بالای تحصیل کرده های غرب و شرق داریم خوش هستیم فلانی خان از فلانی پوهنتون دنیا ماستری و دکتورا دارد و بسیار شتاب زده و غیر منطقی برایش وظیفه میدهم و اعتماد می کنیم و به خود تلقین کردیم که هرکس که در غرب و شرق درس خوانده بهترین رهبران و مدیران هستند وبس در حالیکه بحث مدیریت و رهبریت اول آمیزه از هنر و فن است ثانیاً تجربه کاری شرط است و ثالثاً شما وقتی به حیث یک مدیر در یک اداره مقرر و یا معرفی میشوید باید شناخت دقیق از حال و احوال او اداره و در کل شرایط افغانستان داشته باشید ، بدانید از قوانین و لوایح داخلی ، از برخورد ها و رفتار های مردمان مختلف داخل یک اداره از شرایط حاکم در یک کشور و بالاخره از افغان و افغانیت در غیر آن شما با ناکامی و ضعف مواجه میشوید مشکل ما همین است که تعدادی زیادی از غرب و شرق آمدند درطول سیزده سال گذشته ولی چی کرده غیر از چور و چپاول و غارت دارایی های عامه و در اداره خود هم یک مدیر بی کفایت ، بی ظرفیت و رشوت خور ثابت شدند چون آنها اصلاً از ارزش های افغانی ، شرایط حاکم ، قانون اساسی ، قانون کار و قوانین دیگر اصلاً خبر نبودند به نام ماسترو داکتر بودند ولی وقتی وارد سیستم شدند دیگر جام ماندند و در فکر جیب پرکردن شدند، حال برای اینکه یک مدیریت سالم داشته باشیم و یک اداره سالم را به وجود بیاریم باید به نکات زیر توجه جدی و همه جانبه صورت بگیرد به عنوان یک رهیافت و راهکار از این معضل .

1. به وجود آوردن یک سیستم کارا ، مدرن ، منظم و پاسخگو در چهارچوب قانون .
2. آوردن اصلاحات در تشکیلات یعنی تقسیم وظایف ، تعیین و تثبیت حدود صلاحیت ها و مسوولیت ها و تعیین روابط منطقی واحد ها و سلسله مراتب در یک اداره .
3. استخدام مدیران کارا ، با تجربه ، فعال ، با ظرفیت و با پلان در سطوح مدیریت های عالی ، میانه و پایین نه به اساس سند تحصیلی بل به اساس تجربه کاری ، پلان دقیق ، ظرفیت کاری ، گذشته وی ، رهبری درست ، سازماندهی درست ، نظارت دقیق و آگاهی وی از قوانین ، لوایح ، مقررات ، عرف و عنعنات قبول شده و ارزش های بلند انسانی ، اسلامی و افغانی .

4. تفویض مسوولیت توام با صلاحیت در محیط کار به مدیر و مدیران
5. ایجاد یک میکانیزم مشخص ، واضح و روشن در چهارچوب قانون برای استخدام افراد در پست های مختلف که معیار و اصل چی باید باشد کی به اساس کدام اصول و معیارها به کار گماشته شود.
6. نظارت و مراقبت دوامدار و سیستماتیک فعالیت ها .
7. بازدهی درکار .

این همه موارد دست به دست هم داده و میتواند به عنوان یک راهکار مشخص برای بیرون رفت از این معضل مطرح شود .

نویسنده : خوشحال آصفی